



خوارج در بیانات پیامبر(ص)/ انحرافات خوارج چه بود؟

آیا خوارج در رابطه با جنگ نهروان منحرف شده بودند...

خروج بر خلیفه رسول الله و امام معصوم، اصرار بر پذیرش حکمیت بر اساس فهم غلط از دین و انحراف در تمسک به آیه شریفه "إن الحكم الا لله" از جمله انحرافات خوارج بود.

اول. آیا خوارج در رابطه با جنگ نهروان منحرف شده بودند؟

دوم. آیا علی (ع) برای خاموش کردن آتش فتنه معاویه تردید داشته است؛ یعنی یقین نداشته که معاویه منافق بود که باید کشته شود؟

پیش از ورود به بحث ضروری است توضیحاتی پیرامون این گروه ارائه شود:

این گروه به مارقین، خوارج و نهروانیون شناخته می شوند.

مرق در لغت عرب به معنای خروج است چنان چه می گویند: یمرق السهم من الرمية؛ یعنی تیر از کمان بیرون می رود. ۱

در وصف امامان می خوانیم: "الزَّاعِبُ عَنْكُمْ مَارِقٌ" ۲

مارقون کسانی هستند که از دین خدا خارج شدند و جنگ با جانشین پیامبر (ص) را جایز شمردند. ۳

به عبارت دیگر؛ گروهی از پیروان علی (ع) که در جنگ صفین به علت مخالفت با آن حضرت در جریان حکمیت از ایشان جدا شده اند و از راه اطاعت آن حضرت بیرون رفته خارجی گشتند که به آنان مارقین نیز گفته می شود. ۴

خوارج در بیانات پیامبر (ع)

با توجه به این که گروه خوارج در ظاهر مسلمان و اهل نماز و روزه و تهجد و... بودند و برای بسیاری از مسلمانان شناخت این گروه و جنگیدن با آنان بسیار سخت و دشوار بود از این رو پیامبر (ص) پیشاپیش نسبت به خطر این گروه هشدار داده بود و نشانه هایی نیز برای شناخت آن بیان فرمود؛ مثلاً: الف. آن حضرت (ص) در باره خوارج فرمود: به زودی در امت من گروهی خوش گفتار و بدکردار پیدا خواهند شد، آنان مردم را به کتاب خداوند دعوت می کنند در حالی که خودشان هیچ خبری از آن ندارند، قرآن را می خوانند و لی از خواندن آن سودی نخواهند برد، از دین بیرون می روند همان گونه که تیر از کمان خارج می گردد، آنان به طرف دین بر نخواهند گشت، هم چنان که تیر به طرف تیرکش باز نمی گردد، اینها بدترین مخلوقات هستند، خوشا به حال آن کس که به دست این طائفه کشته گردد، و یا با آنان جنگ کند و آنها را بکشد، و کسی که این مردم را بکشد در نزد خداوند مقامش از آنها شایسته تر است، در این هنگام عرض کردند: یا رسول الله! علامت این گونه مردمان چیست؟ فرمود: نشانه این جماعت سر تراشیدن است. این حدیث را انس بن مالک از حضرت رسول (ص) نقل کرده است. ۵

ب. پیامبر به علی(ع) فرمود: بعد از من با ناکثین (اصحاب جمل)، قاسطین (اصحاب معاویه) و مارقین (خوارج) خواهی جنگید. ۶

ج. علی (ع) زمانی که به جنگ با خوارج می رفت فرمود: اگر ترس از این نداشتم که شما تکیه بر اجر بسیار این جهاد کرده دست از عمل و کردار بردارید هر آینه شما را خبر می دادم به آن چه بر زبان پیغمبرش (ص) در باره جنگ با این مردمان از روی بینش و بصیرت به گمراهی ایشان جاری ساخته، و همانا در میان ایشان مردی است که دستش کوتاه و ناقص است، و پستانی مانند پستان زنان دارد، و اینان بدترین بندگان خدا و مخلوقات هستند و کشندگان آنها نزدیکترین بندگان خدا از نظر تقرب و وسیله می باشند، و آن مرد مخدج (یعنی ناقص) لقب داشت معروف در میان آن گروه نبود، و چون کشته شدند علی (ع) او را

در میان کشتگان جستجو می کرد و می فرمود: به خدا سوگند دروغ نگفتم و به من دروغ گفته نشده، (و همچنان جستجو نمود) تا او را در میان کشتگان پیدا کرد و پیراهنش را چاک داده بر شانه او غده ای مانند پستان زن بود. . . چون علی (ع) او را یافت تکبیر گفت و فرمود: بی گمان این مرد عبرتی است برای آن کس که بینائی جوید. ۷

انحرافات خوارج

انحرافات خوارج بسیار است و ما در اینجا با بهره گیری از روایات ائمه معصومین (ع) ۸ به برخی از آن اشاره ای خواهیم داشت و آنها را مورد ارزیابی قرار می دهیم.

۱. خروج بر خلیفه رسول الله و امام معصوم

بر اساس عقاید اهل سنت علی (ع) خلیفه چهارم پیامبر اسلام (ص) و بر اساس باورهای شیعه اولین امام معصوم و وصی و جانشین رسول الله، و اوامر مطاع است اما خوارج با آن حضرت مخالفت و خروج نموده و در نهایت با آن حضرت جنگیدند و این بزرگ ترین انحراف است. از این رو می بینیم که حتی گروه معتزله و اشاعره از اهل سنت نیز خوارج را کافر می دانند. ۹

زمانی که علی (ع) عبد الله بن عباس را نزد خوارج فرستاد او پیش آن جماعت رفت و گفت: ای یاران، عجب است از امثال شما مردم که مرتکب این امر نامالایم گشته و نسبت به امامتان یاغی شده و برگشتید؟ ۱۰

۲. اصرار بر پذیرش حکمیت بر اساس فهم غلط از دین

خوارج که زاییده بی برنامه گی در فتوحات بی حساب بعضی از کشورها بودند از اسلام فقط ظاهر و پوسته آن را فهمیده و از دانش و بینش دینی حظی نبرده بودند، در جنگ صفین بعد از آنکه شامیان به حيله، قرآن ها را بر سر نیزه نمودند، گفتند: اینها نیز مثل ما مسلمانند پس نباید با آنها بجنگیم و علی (ع) را که راضی به سازش با امویان نبود مجبور کردند که به حکمیت تن دهد.

علی (ع) در مقام نصیحت به خوارج چنین می فرماید: مگر آن وقت که (شامیان) از روی حيله و خدعه، قرآن ها را بر سر نیزه بلند کردند نگفتید: این مردم با ما برادر و هم مسلکند؟ از ما امان خواسته و به کتاب خدا پناهنده شده اند، پس نظر ما این است که حرفشان را قبول کنیم و دست از آنان برداریم؟

و من در پاسخ به شما گفتم: این کاری است که ظاهرش ایمان و باطن آن دشمنی و عداوت است، ابتدایش رحمت است و پایانش پشیمانی و ندامت! پس بر همین حال باقی بوده و از راه نخست خود منحرف نشوید و در جهاد دندان ها را روی هم فشرده و به هر صدایی اعتنا نکنید؛ زیرا در صورت پاسخ به این صداها شما گمراه می گردید و در صورت عدم اعتنا به آن آنان خوار و ذلیل می گردند. ۱۱

اما باز می بینیم که آنان به نصیحت امامشان توجه نکرده و منحرف گشتند.

۳. انحراف در تمسک به آیه شریفه "إِنَّ الْحُكْمَ لِلَّهِ"

یکی از انحرافات مهم خوارج، ایرادی بود آنان بر امام علی (ع) می گرفتند و می گفتند: بر اساس آیه شریفه "إِنَّ الْحُكْمَ لِلَّهِ" ۱۲ حکم مخصوص خداوند است از این رو پذیرفتن رأی حکمین یعنی بی توجهی به قرآن و به آیه شریفه مذکور.

اگرچه بطلان استدلال به این آیه شریفه در رد حکمیت واضح و روشن است، اما ما به دلیل اهمیت آن به چند دلیل کوتاه حلی و نقضی در رد این استدلال اشاره می کنیم.

پاسخ حلی:

علی (ع) در مسأله حکمین فرمود: ما در خصوص رفع اختلاف و پایان جنگ؛ اشخاصی را حکم قرار نداده ایم، بلکه تنها قرآن را به حکمیت انتخاب کردیم، و چون قرآن در میان ما خطوطی پوشیده در جلد است، با زبان سخن نمی گوید و نیازمند به ترجمان است و تنها انسان ها می توانند از آن سخن بگویند، وقتی آن قوم ما را دعوت کردند که قرآن میانمان حاکم باشد ما گروهی نبودیم که به کتاب خدای سبحان پشت کرده باشیم در حالی که خدای بزرگ فرموده: "اگر در چیزی اختلاف کردید آن را به خدا و

رسولش ارجاع دهید" ۱۳ ارجاع دادن اختلاف به خدا این است که کتابش را حاکم قرار دهیم و ارجاع اختلافات به پیامبرش به این است که به سنتش متمسک گردیم، هر گاه به راستی کتاب خدا به داوری طلبیده شود، ما سزاوارترین مردم به آن هستیم و اگر به سنت پیامبر حکم گردد ما سزاوارترین آنان به سنت اوئیم (بنا بر این در هر دو حال حق با ما است). ۱۴

در بیانی دیگر حضرت علی (ع) در پاسخ به آنان فرمود: کلمه حق یراد بها الباطل. ۱۵

چون نظر خوارج از جمله "لا حکم الا لله" این بوده، هر حکمی که در کتاب خداوند نباشد پیروی کردن از آن جایز نیست و عمل بدان ناروا است، حضرت فرمودند: بلی جز حکم خدا حکمی نیست، اما خوارج از طریق نفی حکم غیر خدا می‌خواستند فرمانروایی را از غیر خدا نفی کنند، بدین ترتیب وقتی که برای غیر خدا هیچ دستوری نباشد، حکومت و فرماندهی غیر خدا نیز نفی می‌شود؛ زیرا استنباط حکم و در نظر گرفتن خیر جامعه از وظایف حکومت و در رابطه با رعایت حال مردم است. نفی حکم غیر خدا به وسیله خوارج، موجب نفی حکومت انسان ها است. نفی حکومت از ناحیه خوارج سبب شد تا امام (ع) آنها را تکذیب کرده بفرماید: "مردم بی گمان باید امیری نیکوکار یا بدکار داشته باشند". به عبارت دیگر چون خوارج نفی حکم غیر خدا را کردند در حقیقت نفی حکومت کردند ولی نفی حکومت غیر خدا کردن امر باطلی است. نتیجه آن که ادعای خوارج نیز باطل است سپس حضرت می‌فرمایند: ولی ناگزیر برای جامعه امیری نیکوکار یا بدکار لازم است بنا بر این گفته خوارج که هیچ حکمی جز حکم مخصوص از جانب خدا قابل قبول و اجرا نیست، مردود می‌باشد. ۱۶

پاسخ نقضی:

اگر این آیه را با توجه به معنایی که خوارج از آن در نظر داشتند بپذیریم موارد نقض زیادی در زندگی روز مره ما، پیامبران و امامان پیدا می‌شود که ما به برخی از آنها اشاره می‌نماییم.

امام باقر (ع) به نافع فرمود: به این مارقه (خوارج) بگو چگونه جدا شدن از امیر المؤمنین (ع) را جایز دانستید با این که در پرتو پیروی از او و تقرب به خدا در یاری او (پیش از جریان حکمین) خون های خود را در رکابش ریختید؟ در پاسخ تو خواهند گفت: او در باره دین خدا داور قرار داد، به ایشان بگو:

الف. خود خداوند نیز در شریعت پیغمبرش داوری به دو مرد از بندگان سپرده در آنجا که (در باره اختلاف میان زن و شوهر) فرموده: "پس داوری از بستگان مرد و داوری از بستگان زن انتخاب نمایید، اگر آن دو (زن و شوهر) سازش و آشتی می‌خواهند خداوند میانشان سازگاری پدید می‌آورد. ۱۷

ب. رسول خدا (ص) در جریان جنگ بنی قریظه و تعیین سرنوشت آنان داوری را به سعد بن معاذ سپرد. . . . ۱۸

بنابر هیچ اشکالی بر علی (ع) وارد نیست بلکه ایشان به کتاب خدا و سنت رسول الله عمل نموده است.

۴. انحرافی دیگر و کافر دانستن صاحب گناه کبیره

آنان می‌گفتند: کسی که گناه کبیره انجام دهد کافر و از اسلام خارج شده است، مگر توبه کند و دوباره مسلمان گردد. بر این اساس تعدی به جان و مال مسلمانان (به زعم خودشان کفار) را مباح می‌دانستند.

علی (ع) در این باره خطاب به خوارج می‌فرماید: پس اگر چنین می‌پندارید که من خطا کرده و گمراه شدم، پس چرا همه امت محمد (ص) را به گمراهی من گمراه می‌دانید؟ و خطای مرا به حساب آنان می‌گذارید؟ و آنان را برای خطای من کافر می‌شماری؟ شمشیرها را بر گردن نهاده، کور کورانه فرود می‌آورید و گناهکار و بی‌گناه را به هم مخلوط کرده همه را یکی می‌پندارید؟ در حالی که شما می‌دانید، رسول خدا (ص) زناکاری را که همسر داشت سنگسار کرد، سپس بر او نماز گزارد، و میراثش را به خانواده‌اش سپرد، و قاتل را کشت و میراث او را به خانواده‌اش بازگرداند، دست دزد را برید و زناکاری را که همسر نداشت تازیانه زد، و سهم آنان را از غنائم می‌داد تا با زنان مسلمان ازدواج کنند. پس پیامبر (ص) آنها را برای گناهانشان کیفر می‌داد، و حدود الهی را بر آنان جاری می‌ساخت، اما سهم اسلامی آنها را از بین نمی‌برد، و نام آنها را از دفتر مسلمین خارج نمی‌ساخت. (پس با انجام گناهان کبیره کافر نشدند) شما (خوارج)، بدترین مردم و آلت دست شیطان، و عامل گمراهی این و آن می‌باشید. ۱۹

اما بخش سؤال دوم:

آیا حضرت علي (ع) براي خاموش کردن آتش فتنه معاويه تردید داشته است؟

براي پاسخ این بخش از پرسش به ناچار دیدگاه حضرت علي (ع) در باره معاويه را بیان می کنیم تا معلوم شود که آن حضرت در خاموش کردن فتنه معاويه تردید داشته یا خیر؟

اول. ابن ابی الحدید معتزلی نقل می کند: گروه بسیاری از اصحاب پیامبر (ص) همراه علي (ع) بودند که از پیامبر (ص) شنیده بودند که معاويه را پس از مسلمان شدن او لعن می کرد و می فرمود: معاويه منافقي کافر و دوزخي است. اخبار در این باره مشهور است^{۲۰}

چطور می شود که اصحاب علي (ع) این حدیث را شنیده باشند اما خود علي (ع) این را نشنیده باشد؟

دوم. امام (ع) در پاسخ به تهدید معاويه در نامه خود به او چنین می نویسد: پس از حمد خدا نوشته ای همگی با هم (قبل از اسلام) مهربان و متحد بودیم ولی میان ما و شما بر اساس ایمان و کفر قبلاً جدائی افتاد ما ایمان (به رسول خدا (ص) و باری تعالی و...) آوردیم و شما کافر شدید. اینک ما در مسیر حق استوار مانده ایم و شما منحرف گردیده اید. هر کس از شما اسلام آورد از روی ناچاری بود؛ زیرا در آغاز اسلام با رسول خدا (ص) سر جنگ داشتید. ۲۱

سوم. این پرسشی است که خوارج از عبد الله بن عباس نموده بودند و زمانی که علي (ع) شنید در پاسخ آنان فرمود: آن چه گفتید که تو خود شک داشتی که به حکمین فرمودید که شما نظر در حق معاويه و ما نمائید چنانچه معاويه شایسته تر از ما باشد او را بر امر ولایت ثابت و مستقر گردانید، و اگر من برتر و شایسته تر به ولایت و خلافت امت باشم مرا تأیید نمایید، این کلام من از روی شک و عدم اطلاع بر احقیت خود بر معاويه و سایر مردم نبود؛ بلکه فقط از روی انصاف در سخن و کردار بود چنان که خداوند متعال فرمود: بی گمان ما با شما بر هدایتیم یا در گمراهی آشکار، ۲۲ در آن محل و مأوی که خداوند هیچ شکی نداشت و به یقین می دانست که حضرت پیامبر (ص) بر حق است با این حال چنین فرمود. خوارج گفتند: ای علي این نیز دلیل و حجت روشن از برای شما است در دفع اعتراض ما^{۲۳}

با دو حدیث از علي (ع) که به طور واضح موضع آن حضرت را در جنگ صفین بیان می کند این بحث را به اتمام می رسانیم.

آن حضرت بر بالای منبر مسجد کوفه فرمود: ای مردم کوفه آیا در جنگ با دشمنان تان تحمل نمی نمایید اگر تحمل نکنید خداوند گروهی را که شما از آنها شایسته ترید بر شما مسلط می نماید.

و در بیانی دیگر زمانی که شامیان در جنگ صفین فرار می کنند به پیروان شان فرمودند: (بروید) بازماندگان شان را که دوستان شیطانند (نیز) بکشید، بکشید آنهايي را که می گویند خدا و پیامبرش دروغ گفتند. ۲۴

بنابر این، آن حضرت در جنگ با معاويه هیچ گونه تردیدی نداشته بلکه مصمم بوده و دوستان شان را نیز بر این امر تشویق می نمودند.

این انحرافات نهایتاً به آنجا منجر شد که این گروه (توسط ابن ملجم خارجی با هم دستی اشعث بن قیس) آن حضرت را به شهادت رساندند. ۲۵

پی نوشت ها:

۱. فراهیدی، خلیل بن احمد، کتاب العین، ج ۵، ص ۱۶۰، ناشر: انتشارات هجرت، قم، چاپ دوم، ۱۴۱۰ ق.

۲. کسی که از سوی شما روی برتابد از دین خارج می شود، بحار الأنوار ج ۹۹، ص ۱۵۰ (زیارت جامعه کبیره).

۳. طریحی، فخرالدین، مجمع البحرین، ج ۵، ص ۲۳۵، ناشر: کتابفروشی مرتضوی، تهران، چاپ سوم ۱۳۷۵ ش.

۴. طبرسی، احمد بن علي، احتجاج، غفاری مازندرانی، نظام الدین احمد، ج ۱، ص ۲۲۹ و ۲۳۰، ناشر: مرتضوی، تهران، چاپ اول.

۵. طبرسي، اعلام الوري بأعلام الهدى، ص ۳۳، (زندگاني چهارده معصوم (ع))، عطاردي، عزيز الله، ص ۴۶ و ۴۷، ناشر: اسلاميه، تهران، چاپ اول، ۱۳۹۰ ق.

۶. طبرسي، اعلام الوري بأعلام الهدى، ص ۳۳.

۷. مفيد، ارشاد، رسولي محلاتي، ج ۱، ص ۳۱۷، ناشر: اسلاميه، تهران، چاپ دوم.

۸. استناد به روايات اهل بيت در اين تحقيق به خاطر استدلالی است که در اينها نهفته است نه صرف تعبد.

۹. حلي، الفين، وجداني، ص ۷، ناشر: سعدي و محمودي، تهران، چاپ اول.

۱۰. طبرسي، احمد بن علي، احتجاج، غفاري مازندراني، ج ۲، ص ۲۵۴.

۱۱. طبرسي، احمد بن علي، احتجاج، جعفري، ج ۱، ص ۴۰۳ و ۴۰۴، ناشر: اسلاميه، تهران، چاپ اول، ۱۳۸۱ ش.

۱۲. يوسف، ۶۷.

۱۳. نساء، ۵۹.

۱۴. طبرسي، احمد بن علي، احتجاج، جعفري، بهراد، ج ۱، ص ۴۰۴ و ۴۰۵.

۱۵. نهج البلاغه (مؤسسه نهج البلاغه)، صفحه ۶۱۰، کلام ۴۰، ناشر بنياد نهج البلاغه، چاپ اول، ۱۳۷۲.

۱۶. ترجمه شرح نهج البلاغه (ابن ميثم)، ج ۲، صفحه ۲۲۰، ناشر دفتر نشر الكتاب چاپ، دوم، ۱۳۶۲.

۱۷. نساء، ۳۵.

۱۸. طبرسي، احمد بن علي، احتجاج، جعفري، ج ۲، ص ۱۶۲ و ۱۶۳.

۱۹. نهج البلاغه-ترجمه دشتي، ص ۲۴۱، ناشر مؤسسه انتشارات مشهور، چاپ اول، قم، ۱۳۷۹.

۲۰. جلوه تاريخ در شرح نهج البلاغه ابن ابی الحديد، ج ۷، ص ۲۲۰، ناشر نشر ني، تهران، چاپ دوم، ۱۳۷۵.

۲۱. ترجمه نهج البلاغه (زمانی)، ص ۸۱۹ و ۸۲۰، نامه ۶۴، ناشر مؤسسه انتشارات نبوي، چاپ دوازدهم، تهران، ۱۳۷۸.

۲۲. سبأ، ۲۴.

۲۳. طبرسي، احمد بن علي، احتجاج، غفاري مازندراني، ج ۲، ص ۲۵۵.

۲۴. نقوي، قايني، خراساني، محمد تقی، مفتاح السعادة في شرح نهج البلاغه، ج ۵، ص ۲۴۸، ناشر مكتبة المصطفوي، تهران؛ محدث نوري، مستدرک الوسائل، ج ۱۱، ص ۶۶، ۱۲۴۴۱ و ۱۲۴۴۲، مؤسسه آل البيت عليهم السلام قم، ۱۴۰۸ هجري قمری: ۱۵، وَ عَنْهُ (ع) أَنَّهُ قَالَ يَوْمَ صَقَيْنَ اقْتُلُوا بَقِيَّةَ الْأَحْزَابِ وَ أَوْلِيَاءَ الشَّيْطَانِ اقْتُلُوا مَنْ يَقُولُ كَذَبَ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ ؛ ۱۶، وَ عَنْهُ (ع) أَنَّهُ حَرَّضَ النَّاسَ عَلَيَّ مِنْبَرِ الْكُوفَةِ فَقَالَ يَا مَعْشَرَ أَهْلِ الْكُوفَةِ لَتَصْبِرُنَّ عَلَيَّ قِتَالِ عَدُوِّكُمْ أَوْ لَيَسْلُطَنَّ اللَّهُ عَلَيْكُمْ قَوْمًا أَنْتُمْ أَوْلَى بِالْحَقِّ مِنْهُمْ.

۲۵. مفيد، ارشاد، رسولي محلاتي، ج ۱، ص ۱۸.